

پست آوانگارد

مسعود ایلو خانی

«آوانگارد» از آن قبیل اصطلاح‌هایی است که طیف‌های گسترده‌ای از معنا را در خود جای داده است. بخشی از این اصطلاح که به دنیای فرهنگ و هنر وارد گشته، استعاره نظامی است و بخش لطیف‌تر آن مترادف و جایگزینی است برای «مدرن» یا جنبش «مدرنیسم». بخش دیگری از آن هم که توصیفی جامعه‌شناختی است، به گروهی اشاره دارد که بدون پشتیبانی و حامی هستند. هم‌چنین این اصطلاح نوعی مفهوم کاذب برای تصدیق شهرت‌آنجایی به کار می‌رود که در واتیکان مدرنیته با امنیت استقرار یافته‌اند.^۱

موزه هنر مدرن The Museum of Modern Art در نیویورک مؤسسه‌ای شبه‌اداری است و کار ویژه‌اش مطالعه و دسته‌بندی حرکت‌ها و جنبش‌ها و نوع‌آوری‌های مهم و سرنوشت‌ساز و تبدیل آنها به نماد این نوع فعالیت‌ها می‌باشد و حتی در پاره‌ای از موارد نوعی تقدس که شایسته پرستش است برای بعضی از آنها قائل می‌گردد.

در تضاد با موقعیتی که «آوانگارد» ایجاد کرده و از انکار هم پوشیده نیست، هنرمندان و منتقدین از خود می‌پرسند اگر واقعاً «آوانگارد» قلمرو جدیدی را در گذشته محصور نموده پس چگونه آثاری فراتر از این حیطه چنین ارزشی را پیدا نموده است مثل یکی از آثار بسیار کم‌توجه «ونگوگ» که به چهار میلیون دلار فروخته شد.^۲ و یا یکی از آثار «رتکو» (Rothko) که به یک میلیون و ششصد هزار دلار فروخته شد و نیز یک اثر از «جکسون پولاک» (Pollock Jackson) که به دو میلیون و دویست هزار دلار و یا اثری از «یاسپر جانز» (Jasper Johns) که به سه میلیون دلار فروخته شدند و همین‌طور آثار استادان «دادانیست‌ها» و یا آثار اکثر «نیهایست‌ها»

که مورد توجه مجموعه داران هستند.

و اما این حرف: مدرنیته فرهنگ رسمی و پذیرفته شده روزگار ماست....

آیا «آوانگارد» یا به عبارتی «هنر پیشرو» که طی ۱۶۰ سال اخیر متحمل اکثر بی‌اعتنایی‌ها و اهانت‌های بسیار شده می‌تواند تمامی این موفقیت‌ها را نگه دارد و هنوز در هر زمینه‌ای «پیشرو» باشد؟

تقریباً تمامی منتقدین جدی بر این اعتقاد هستند که «آوانگارد» در نتیجه جذب به درون بنیادها و جامعه مصرف‌کننده حیات خود را از دست داده است. هر چند در دهه ۱۹۷۰ میلادی سهم خود را در تولید هنر، خوب ادا کرده است و نیز باید قبول کرد که بخشی از آن بسیار جذاب نیز هست اما تکان دهنده‌ترین واقعت درباره این دهه توافقی است که از خود هنر فراتر می‌رود و این توافق ضمنی است و آن چنین است: مدرنیته که بستر فرهنگی اروپا و آمریکا را برای صد سال تشکیل داده است، احتمالاً رو به افول نهاده است، هم‌چنانکه در سال ۱۹۷۲ میلادی «هیلتون کرامر» (KramerHilton) در یک مقاله تأثیرگذار و شناخته شده به نام «عصر هنر پیشرو» آن را بیان می‌کند.^۲ «مرگ مدرنیته» در این قرن بارها ادعا شده است و «دپل گنگر» (Doppel ganger) «مرگ هنر» را ادعا کرده است. یک کتاب آلمانی زجر و احتضار هنر را در سال ۱۹۰۷ میلادی مطرح می‌کند اما با وجود این ادعاها، رستاخیزهای مضاعف آن و نیز موزه‌های تازه تأسیس بر روی خاکستر این ادعاها متوقف نگشت.

مدرنیته همانند «ققنوس» درست زمانی در بهترین وضعیت خود است که ناگهان ضربه‌ای مرگبار دریافت می‌کند و این ضربه‌ها او را آماده تولد بعدی خود می‌سازد. حرکت‌های نویی که همیشه مثل آینده ناشناخته‌تر و تازه‌تر جلوه می‌نماید، کسی که از هنر پیشرو و نوزایی مکررش خسته است، در واقع از زندگی، از بهار و از مدهای لباس، از تغییرات بی‌وقفه و حتی از چرخه‌های زندگی خسته است.

با بررسی اجمالی از مراحل پیشرو از دهه ۱۸۲۰ میلادی تا به امروز می‌توانیم ببینیم کلام و عمل چگونه در پی یک رشته تغییرات ظریف، معنایشان را به کل تغییر داده‌اند:

«هنر پیشرو دوره قهرمانی و تفوق»

ترکیب کلمه 'avant - garde' که البته بخشی از آن فرانسوی است در بسیاری از کشورها به کار گرفته شده است بخصوص کشورهایی که انگلیسی زبان هستند.

تأکید اولیه آن همیشه روی ایده «حضور در مقابل» یا «پیش روی» هر چیز دیگر است. در نتیجه اصطلاح انگلیسی 'avantalour' به معنی «هلوی زودرس» یا نوعی «هلوی زودرس» می‌باشد.

آقای «مالوری» 'Malory' به سال ۱۴۷۰ میلادی اصطلاح «آوانگارد» را در نشریه «آرتور» (Arthur) به کار برد به معنی «ماده شیرها پیش آهنگ بودند». این نوع استفاده رزمی و نظامی تا

سال ۱۷۹۶ میلادی ادامه داشت. نمونه دیگری از این استفاده نظامی را در متنی مورد توجه قرار می‌دهیم: «ژنرال استنگل... فرمانده گروه پیش آهنگ ارتش والنس بود»

تمامی این مفاهیم را از فرهنگ‌نامه‌ها به خصوص فرهنگ‌نامه آکسفورد برداشت کرده‌ایم

که ثابت می‌کند این اصطلاح در عین قدیمی و باستانی بودن، اشرافی هم هست و در واقع از تمامی معانی معاصرتر آن در همین ۱۶۰ سال گذشته فاصله دارد.

معانی متأخرتر آن از انقلاب کبیر فرانسه و بیانیه «هنری دوسن سیمون» (de saint - Simon) (Henri) نشأت گرفته است که در سال ۱۸۲۵ میلادی از یک گروه آوانگارد که متشکل از هنرمندان، صنعت‌گران و دانشمندان بودند صادر شد.

این گروه به زودی گروه آینده 'Future - Positive' یا آن‌طور که در آینده قرار بود خوانده شود، یعنی «دانش پوزیویتیسم» را ابداع کردند. «سن سیمون» که خود در گذشته سرباز بوده است از قول هنرمندان به دانشمندان می‌گوید:

«این ما هنرمندان هستیم که پیش‌آهنگ شما به حساب خواهیم آمد. درحقیقت توانایی هنرمند آنی‌تر و سریع‌تر عمل می‌کند. آنگاه که بخواهیم ایده‌هایی نو را در میان مردم بگسترانیم، آنها را از دل سنگ مرمر بیرون کشیده، یا بر روی بوم نقش می‌کنیم.... و بدین‌گونه تأثیری برق آسا و پیروزمندانه را از خود به جا می‌گذاریم.... اگر می‌بینید امروز این نقش ناچیز یا حداقل دست دوم به نظر می‌رسد، به این دلیل است که آنچه هنرها امروزه کم دارند، عنصری بسیار حیاتی است که برای نیرومندی و پیروزمندی هنریه حساب می‌آید و آن «گرایش مشترک و ایده عمومی» می‌باشد. البته این «گرایش مشترک و ایده عمومی» پیشرفت عمومی و اجتماعی بود.»

حرکت به سوی سوسیالیسم بود که به آوانگارد جهت و هدف می‌داد. هم‌چنین به عنوان عملکردی مهم، به هنرمند و مهندس معمار نقش‌منادیان تغییر حرکت به جلو «avant» را می‌دهد که سرچشمه اصلی جامعه است. «سن سیمون» گویی که بخواهد روی جنبه‌های مسیحی وار پیامش (ونامش) تأکید کند، به هنرمندان آوانگارد وظیفه‌ای کشیش‌وار نسبت می‌دهد:

«آن چه زیباترین سرنوشت را برای هنرها تشکیل می‌دهد، اعمال نیرویی مثبت بر جامعه است که حقیقتاً وظیفه‌ای معنوی می‌باشد و حرکت نیرومندان در جلوی همه نیروهای فکری جامعه در بزرگترین سطح آن. این است وظیفه هنرمندان و این است مأموریتشان.»^۵

بعدها «کارل مارکس» در «مانیفست کمونیست» این نقش پیشرو را برای جذب کمونیست حفظ می‌کند و بسیاری از روزنامه‌های تندرو فرانسه بعد از سال ۱۸۴۸ میلادی عنوان «آوانگارد» را به عنوان نشانه «پوزیویسم» سیاستشان برگزیدند، حتی مخالفان کمونیسم نتوانستند از دام این استفاده نظامی‌گریزی بیابند. مثلاً شخصی آنارشییست مثل «پیتر کراپتکین» (Peter Kropotkin) این عنوان اجتناب‌ناپذیر را به مجله سوئیسی خود می‌دهد و این همان چیزی است که به‌طور مستقیم «آوانگاردیسم» «لوکوربوزیه» (Corbusier La) را تحت تأثیر قرار داد. نقل قول دیگری از این اولین مرحله آوانگارد می‌تواند نقش قهرمانی و پوزیویست آن را در این دوره روشن‌تر کند که آن را از کتاب «پیرامون مأموریت هنر و نقش هنرمندان» اثر «گابریل دزیره لاوردان» (Gabriel Desire Laverdant) نقل می‌کنیم که در سال ۱۸۴۵ میلادی در فرانسه چاپ گردید:

«هنر که نوعی بیان جامعه است، در برترین پروازهایش دارای تمایلات پیشرفته اجتماعی

است، هنر پشاهنگ و آشکار ساز است. در نتیجه برای اینکه بدانیم آیا هنر قابلیت ایفای مأموریت خود به عنوان آغاز گر راه را دارد و آیا هنرمند حقیقتاً پیشرو است، باید بدانیم بشریت کجای رود و سرنوشت نژاد انسان چیست؟»

به عبارت دیگر افرادی مثل «لاوردان - سن سیمون و کارل مارکس» آوانگارد امروزی را خیلی «پسرو» می دانند تا پیشرو و درست این همان برداشتی است که آنها از جدایی بین هنر و سیاست داشتند که بعدها رخ داد و آن ها را به دو جبهه پیش آهنگ جداگانه تقسیم کرد، موقعیتی که برای هر دو جبهه بسیار مضر بود.

این جدایی به ناچار در دهه ۱۸۸۰ میلادی با مدرنیسمی رخ داد که بر زبان های هنری جداگانه ای تأکید می ورزید.

شعار «هنر برای هنر» که با نوشته های «ملارمه» (Mallarme) و «کلمنت گرینبرگ» (Greenberg) (Clement) در میان دیگران پخش گردیده یکی از قوی ترین شعارهای «آوانگارد» ها تا عصر حاضر است.

با تمام این احوال آوانگارد «رزمی و قهرمانی» اولین و مهمترین ویرایش این سازمان متغیر بود و به تلاش های نقاشانی نظیر «گوستاو کوربه» (Gustave Courbet) و نقاشان آرمان گرایی نظیر «روبروت اون» (Robert Owen) و «چارلز فوریر» (Charles Fourier) سمت و سونی بخشید. زمانی که «آوانگارد رزمی و قهرمانی» به مدت حدود ده سال در جبهه اجتماعی و هنری قدم می زد به دوره «رزمی و تفوق» معماری مدرن سال های ۱۹۲۰ میلادی نیز ختم گردید. کارهای افرادی نظیر «گروپوس» (Gropius) «میس» (Mies) فان در روهه (Van Der Rohe) و «لوکوربوزیه» حاصل چنین دوره ای است. آوانگارد رزمی و قهرمانی جامعه را رهبری کرد و یا حداقل به رهبریت مشاغل انجامید و بخش اصلی و پابرجای جامعه را بیدار و به دنبال خود به حرکت در آورد.

اکنون ارزش آن را دارد که کمی بیشتر تأمل نموده و این اصطلاح نظامی را قدری مفصل تر مورد بررسی قرار داد.

پی نوشت ها:

1 - Robert Hughes , "Teh Years That Buried the Avant . Garde "Sunda Times Magazine , December 1979.

2 - Impressionism- By the editors of Realites Under the direction of Jean clay - 1977 - P 302 and 303.

۳- رجوع شود به پی نوشت شماره ۱

4 - social Radiclism and the Arts : western - Alfred A knopf - NY . 1970, P 121.

۵- رجوع به پی نوشت شماره ۴ شود.

منابع:

- Alternative Spaces in New York - Linda Cathcart- 1984- New York
- A Retrospective, - Kynaston Mc Shie . Museum of Modern Art- New York, 1989.
- Quoted From Renato Poggioli , The Theory of the Avant - Garde - University press - Cambridge , Mass , 1987Harvard
- Theory Of the Avant - Garde " Peter Burger - translated from the German by Micheal Shaw - University of Mennesota Press ,Minneapolis , 1984.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

